

## قوم ثمود

## و سرگذشت آنان

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

در سرگذشت آنها درس صبرتی برای

صاحبان اندیشه بود

سومین شخص از پیامبران الهی که دعوت به توحید و یکتاپرستی کردند و در برابر بت پرستی و فساد و کفر قیام کردند، حضرت «صالح» بود که در میان قومی به نام «ثمود» روزگار می گذراند. آن حضرت در راه دعوت به سوی خدای یگانه متحمل زحمات و مشقات زیادی شد و در این راه کوتاه نیامد تا روزی که خداوند متعال در میان او و قومش با نجات آن حضرت و کسانی که به او ایمان آورده بودند، و با به هلاکت رساندن قوم لجاج ثمود، داوری کرد و یک بار دیگر مؤمنان را بر مستکبران پیروز گرداند.

از آنجائی که دعوت همه انبیای الهی پیوسته به یک سمت و سو بوده و در یک مسیر حرکت کرده اند، و آن مسیر، همان خداشناسی و مسیر شرف و انسانیت است و غالباً روش دعوت انبیا تقریباً شبیه هم بوده است. چنانکه در مقالات گذشته مخصوصاً در جریان دعوت حضرت هود اشاره شد، روش دعوت

حضرت صالح نیز همچون سلف صالح خود می باشد. آنجا که آن حضرت می بیند قومش بت می پرستند و از آفریننده خود و نعمتهائی که به آنان داده غافلند، پس از دستور خداوند که می فرماید: «وإلی ثمود أخاهم صالحاً...»، لب به سخن گشوده می فرماید: «.. یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره هو أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب».

«... ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت. از او آرزوش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده (خواسته های آنها) است»<sup>(۱)</sup>. البته باید توجه داشته باشیم که واژه استعمار، که در فرهنگ امروز، در پدیده زشت تسلط قدرت های بزرگ بر ملت های ضعیف به کار می رود، در اصل از ریشه عمران گرفته شده است و گویا به مناسبت این که استعمارگران به بهانه عمران و آبادی و کمک به پیشرفت کشورهای ضعیف، وارد آنها شده، آنها را به بند می کشیدند، اقدام آنها استعمار نامیده شده است. اما در هر حال اصل این واژه، با واژه عمران هم خانواده است و در قرآن مجید، در همین معنای اصلی به کار رفته است.

حضرت صالح طبق روش همه پیامبران دعوت خود را با مهربانی و عطف و یادآوری نعمتهای خدا به آنان آغاز می کند چرا که دعوت پیامبران حق بوده و همیشه با دلیل و برهان همراه می باشد، او (چنانکه از آیه استفاده می شود) اشاره به ریشه آفرینش و تمامی نعمتها کرده می فرماید: خداوند شما را از زمین ایجاد کرد و زمین را برای شما آباد کرد، چنانکه در دعوت حضرت هود هم آمده بود که خداوند به وسیله بارانهای پربرکت، زمینهای شما را سیراب کرد و باغها و زمینهای کشاورزی شما را آباد و پربار کرد<sup>(۲)</sup>.

۱. هود: ۶۱.

۲. هود: ۵۲.

آن حضرت پس از یادآوری نعمتهائی که خدا به آنان داده، آنان را به سوی توبه دعوت می‌کند و می‌فرماید: به ولی نعمت خود که خدای یگانه و بی‌همتاست، تمرد نکنید و از آنچه تا به حال در راه شرک گام برداشته‌اید، دست کشیده و استغفار کرده و به سوی او بازگردید و توبه نمائید تا مشمول رحمت الهی شوید که پروردگارم به بندگان خود از همه نزدیکتر بوده و اجابت‌کننده خواسته‌های شماست «فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب».

### قوم ثمود و محل اقامت آنان

از آنجائی که اقوام متمرّد برای سر باز زدن از دعوت انبیاء (در نظر خود) بهانه‌های گوناگونی را تراشیده‌اند. قوم ثمود نیز دوبهانه‌ی واهی آورده‌اند، ولی پیش از آنکه به پاسخ قوم در برابر حضرت صالح بپردازیم، لازم است بدانیم قوم ثمود چه کسانی بودند و در کجا زندگی می‌کردند.

خداوند متعال در ۳۷

مورد<sup>(۱)</sup>، در آیات متعدد، از سوره‌های مختلف به سرگذشت آنها اشاره کرده و از اوضاع و احوال آنان خبر داده است.

از آیات متعدد مذکور استفاده می‌شود، در واقع قوم ثمود، پس از به‌هلاکت

قوم ثمود قومی از عرب بودند که در وادی القریّ بین شام و مدینه زندگی می‌کردند و از انسانهای ماقبل تاریخ به حساب می‌آیند که تاریخ مضبوطی ندارند مگر چیزهای اندکی که قابل اعتماد نیستند و آنچنانکه از کتاب خدا استفاده می‌شود، آنها عرب بودند چرا که از اسم پیامبرشان پیداست. اما زمانی که از خدای خود فافل شدند و روی به اسراف و تبذیر آوردند، خداوند حضرت صالح را به سوی آنان اعزام کرد

رسیدن قوم عاد، جایگزین آنان بودند و در نزدیکی محل زندگی آنان قرار گرفته بودند چنانکه در شماره پیش درباره قوم عادگذشت، خداوند متعال درباره قوم ثمود می‌فرماید: «واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد...» و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم عاد قرار داد...<sup>(۱)</sup>.

درباره محل سکونت آنان، قرآن مجید محل بخصوصی را معین نکرده است اما آنچه از تاریخ به دست می‌آید و بعضی از مفسران هم براساس آیه ۹ سوره فجر «و جابوا الصخر بالواد»: «آنان در وادی» خانه‌های خود را از سنگ می‌تراشیدند، احتمال داده‌اند، همان سواحل دریای احمر میان شام و حجاز در وادی القریّ و حجر باشد و حجر مرکز بازرگانی مهمی در راه تجاری میان یمن و شام و مصر و عراق بوده است<sup>(۲)</sup>. و پیامبر ﷺ در جنگ تبوک بر ویرانه‌های آنان گذر کرده و از وارد شدن بدان نهی فرموده است<sup>(۳)</sup>.

گرچه باستان‌شناسان تعدادی از نقوش ثمودی را در تبوک، مدائن، تیماء، کوه رم و طائف کشف کرده‌اند، ولی بلینوس حدود آن را در میان دو مة الجندل و شهر حجر دانسته و بطلمیوس آن را سرزمین عاد و در بلندیهای حجاز دانسته است<sup>(۴)</sup>.

مفسران نیز محل آنان را سرزمین وادی القریّ دانسته‌اند که در میان مدینه و شام قرار گرفته است<sup>(۵)</sup> همچنین مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید:

«قوم ثمود قومی از عرب بودند که در وادی القریّ بین شام و مدینه زندگی می‌کردند و از انسانهای ماقبل تاریخ به حساب می‌آیند که تاریخ مضبوطی ندارند مگر چیزهای اندکی که قابل اعتماد نیستند و آنچنانکه از کتاب خدا استفاده می‌شود، آنها عرب بودند چرا که از اسم

۱. اعراف: ۷۴.

۲. دکتر عبدالسلام سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، ص ۳۹ به نقل از مروج الذهب

مسعودی، ج ۲، ص ۴۲. ۳. همان، ص ۳۹ - ۴۰ به نقل از ابن خلدون.

۴. همان، ص ۴۰.

۵. مجمع‌البیان، آیه ۶۱ سوره هود - تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۴۹، ذیل آیه.

۱. اعراف: ۷۳ تا ۷۹ - توبه: ۷۰ - هود: ۶۱ تا ۶۸ - ابراهیم: ۹ - اسراء: ۵۹ - حج: ۴۲ - فرقان: ۳۸ - شعراء: ۱۴۱ و ۱۴۲ - شعراء: ۴۵ - نمل: ۳۸ - عنکبوت: ۱۳ - غافر: ۳۱ - فصلت: ۱۳، ۱۷ و ۱۸ - قم: ۱۲ - ذاریات: ۲۳ - نجم: ۵۱ - قمر: ۲۳ - حاقه: ۴ و ۵ - بروج: ۱۸ - فجر: ۹ - شمس: ۱۱.

پیامبرشان پیداست. اما زمانی که از خدای خود غافل شدند و روی به اسراف و تبذیر آوردند، خداوند حضرت صالح را به سوی آنان اعزام کرد<sup>(۱)</sup>.

به هر حال قوم ثمود علاوه بر اینکه زمینهای سرسبز و خرم و آباد و باغهای پر میوه داشتند، در کشاورزی هم صاحب ابتکار بودند و علاوه بر تمامی اینها دارای عمرهای طولانی و اندامهای قوی و نیرومند بوده و در ساختن بناهای محکم پیشرفته‌تر از دیگران بودند چنانکه قرآن می‌فرماید: «و یسئرون الجبال بیوتاً آمین» «در دل کوهها خانه‌های امن و امان به وجود می‌آوردند»<sup>(۲)</sup>.

### لجاجت در برابر منطق

با اینکه آنها داستان قوم عاد را شنیده بودند که سلف آنان بودند، باز هم همین پیشرفت و رفاه‌زدگی مغرورشان کرد و در برابر دعوت‌های مهربانانه پیامبر خدا لجاجت به خرج دادند و بر کفر خود اصرار ورزیدند و با اینکه حضرت صالح را که از آن قوم بود<sup>(۳)</sup> و به خوبی می‌شناختند، و آنهمه ناز و نعمت و آبادی زمین که هدیه الهی برای آنها بود، و به وسیله آن حضرت تذکر داده شده بود، باز هم به دو بهانه واهی از پذیرش حق سر باز زدند:

۱. گفتند ما هنوز نمی‌دانیم دعوت تو به نفع ما هست یا نیست در صورتی که فعلاً راهی را که انتخاب کرده‌ایم، پدران ما رفته‌اند و با دعوت تو عبادت ما به بتها از بین می‌رود و پایه‌های ملّیت ما به خطر می‌افتد.
۲. تو دلیلی که یقین آور باشد، برای دعوت نیابردی تا شک ما را برطرف کند.

قرآن مجید به این ایرادها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«قالوا یا صالح قد كنتَ فینا مرجوًّا قبلَ هذا اتَّهینا أن نعبد ما یعبد آباؤنا و

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۱۷، سوره هود، ذیل آیه ۶۱ تا ۶۸.  
۲. حجر: ۸۲.  
۳. «و الی ثمود انا هم صالحاً...».

اننا لفی شك مما تدعونا الیه مریب»<sup>(۱)</sup>.

«گفتند: ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ در حالی که ما، در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم».

ولی پیامبر خدا چون تکیه‌گاهش خداست، این بار هم روی به منطق و مهربانی می‌آورد و برای بار دوم همانند حضرت هود می‌فرماید:

«ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و خدا رحمتی از جانب خود به من داده باشد (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم؟! اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زیانکار بودن‌تان چیزی برای من نمی‌افزاید»<sup>(۲)</sup>.

از این آیه استفاده می‌شود که آن حضرت اشاره می‌کند که این دعوت به دستور خداوند است. اما برای اینکه دلیل خود را محکم کرده و به خواسته آنان (که برای دعوت دلیل بیاور) جامه عمل بپوشاند و حجت را تمام نماید، می‌فرماید:

«ای قوم من! این «ناقه» خداوند است، که برای شما نشانه‌ای است، بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود، هیچ‌گونه آزاری به آن نرسانید، که به زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت»<sup>(۳)</sup>.

درباره ناقه (شتر) و اینکه آن چگونه شتری بود و آن قوم چه رفتاری با آن معجزه الهی کردند و به چه روزی گرفتار شدند، بخواست در شماره بحث خواهیم کرد.

۱. هود: ۶۲.  
۲. هود: ۶۳.  
۳. هود: ۶۴.